



# مستطیل کمبود

و آن‌سو می‌رود و تشنه ترقی است. عنصر دیگر درون عکس، آجر است. آجر نماد ساختن است و پسر بچه‌ها نیز در حال ورزش به عنوان نوعی کنش بدنی سازنده هستند. آجر و بلوک سیمانی اما در عکس جای عناصر خالی مانند دیرک و سکو را پر کرده است و کارکرد دیگری به خود دیده است. لباس‌های پسر بچه‌ها هر کدام شکل و شمایل دارد. مشخص است که این همان لباس‌های داخل خانه و خانگی پسر بچه‌هاست و آنان با همان شلوارها و تن‌پوش‌ها، دل به بیرون خانه زده‌اند تا نشاط و شور خود را در هیئت فوتبال، تجسم بخشند. در پلان جلویی عکس ده نفر قابل تشخیص‌اند اما این ده نفر هر کدام نقشی را خود آگاه یا ناخود آگاه ایفا می‌کنند. چهار نفر مشغول تماشا شدن. از این چهار نفر، سه نفر به مسابقه نگاه می‌کنند و یک نفر نظرش به هم‌محله‌ای‌های خود جلب شده. سه نفر درگیر بازی هستند. دو نفر گویی پناالتی می‌زنند و یک نفر در قامت دروازه‌بان دفع توپ کرده یا اینکه توپ به سمت تور پرتاب شده است. دو سوژه متمایز در پلان پیش‌زمینه، عکس پیراهن ملی با نشان ایران به تن دارند. آنها بسیار بومی اما اساساً ملی‌اند. پوشش این دو نفر از بقیه حرفه‌ای‌تر و یکدست‌تر و همسان است. گویی آنان موقعیت برتری و بالاتری نسبت به همالان و همسالان خود دارند. آنها گویی یک تیم کوچک دونفره را تشکیل داده‌اند و در سودای فرдахایند. دستکش به دست دارند و می‌توانند در چند قاب بعدی جای دروازه‌بان پشت به قاب تصویر را بگیرند. دونفری که یکی روی تیر و دیگری در محل تقاطع تیر افقی و عمودی نشسته‌اند در حال و احوال شخصی خودشان‌اند و مشخص نیست چرا آن بالا را انتخاب کرده‌اند. عکس سراسر بازیگوشی اما بی‌سروصدا و محجوبانه است. کسی درگیر شوآف و ثبت قابی ماندگار نیست. آنها حتی به دوربین حرفه‌ای عکاس نیز دهن‌کجی کرده‌اند تا ارزش‌های جهان‌نمایشی را به هیچ بگیرند. به لحاظ سخت‌افزاری تا چشم کار می‌کند، فقر و محرومیت مشاهده می‌شود اما چیزی از آرزوهای برآورده نشده و خیال‌های بلند پسر بچه‌ها کاسته نشده است. درست است که آسمان رنگ تیرگی گرفته است اما آنان عزمی ناب کرده‌اند و توپ را در زمین سفت‌وسخت به‌سوی دروازه‌های روشن فردها نشانه گرفته‌اند. کسی چه می‌داند؟

**عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱) فوتبال و کشف علائم تغییرات فرهنگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹**

پیش‌زمینه درگیر شود. قاب، غُمق میدان دارد و چشم را تا انتهای دور دست و نامعلوم می‌کشاند. بین خط نگاه ما تا انتهای مبهم زمین و خطوط برق هماهنگی‌ای بصری ایجاد شده است و همین نیز عکس را خوش‌منظر و خوش‌فرم ساخته است. در عکس شاهد وضعیتی گرگ‌ومیش گونه به لحاظ احوالات بصری آسمان و افق و نورهای طبیعی درون قاب هستیم. گویی تقدیر این فرزندان ایران زمین نیز درگیر و دارِ امید و عسرت و امیدواری و دشواری‌ها رقم خورده است. عکس در عین حال قدیمی به نظر می‌رسد و از دیگر سو سراسر امروزی و معاصر است. آنچه عکس را امروزی می‌کند، پیوند عنصر فوتبال، صنعت و تأسیسات است. بین پیشرفته بودن فنی‌ای که در عکس شاهدیم و وضعیت زمین و پوشش پسر بچه‌ها هیچ نسبتی نیست. می‌دانیم فوتبال محصول دوران مدرن است اما وضعیت و شرایط قابل

**لباس‌های پسر بچه‌ها هر کدام شکل و شمایل دارد. مشخص است که این همان لباس‌های داخل خانه و خانگی پسر بچه‌هاست و آنان با همان شلوارها و تن‌پوش‌ها، دل به بیرون خانه زده‌اند تا نشاط و شور خود را در هیئت فوتبال، تجسم بخشند. در پلان جلویی عکس ده نفر قابل تشخیص‌اند اما این ده نفر هر کدام نقشی را خود آگاه یا ناخود آگاه ایفا می‌کنند**

مشاهده در عکس نسبتی با پیشرفت و توسعه شهری تام و تمام ندارد. از این حیث می‌توان از نوعی پیشرفت و توسعه نامتوازن در لوکال عکس سخن به میان آورد که از سویی معاصریت و نمودی از مدرنیزاسیون دارد و از دیگر سو نوعی عقب‌ماندگی و محرومیت در آن موج می‌زند. در حقیقت بین وضعیت زمین، تمای ورزشی مدرن، تأسیسات و آن کمبودهای سخت‌افزارانه، نوعی تضاد و کنتراست وجود دارد که به خوانش‌پذیری عکس می‌افزاید. توپ‌های بازی هر کدام یک سازی می‌زنند. توپی پلاستیکی. توپی رنگ و رو رفته و توپ حرفه‌ای سیاه و سفید که گویی چون بخت سوژه‌ها این سو

که حدود سنی ۷-۶ ساله تا ۱۲ ساله دارند. چهره‌های آنان و نوع پوششان نشانگر آن است که با منطقه‌ای دور از شهر یا حاشیه شهر روبه‌رو هستیم. چهره‌ها بسیار ساده و لباس‌ها و وسایل (ساک دستی ورزشی مشکلی) به‌غایت بی‌نشان و برند هستند. کفش‌ها مندرس و پاره‌پوره‌اند. لباس‌ها ناهمگن، جورواجور، مستعمل و گشاد به نظر می‌رسند. از این منظر می‌توان گفت پوشش ساده و ناچیز پسر بچه‌ها ناظر به آن است که این افراد می‌توانند عضوی از طبقه پایین جامعه یا طبقه متوسط رو به پایین جامعه باشند. توجه کنیم که فوتبال اساساً ورزشی مختص به طبقات متوسط و فرودست جامعه قلمداد شده و برای مسابقه و فراغت که در عکس شاهدش هستیم تجهیزات و سازوبرگ خاصی لازم نیست که نیازمند صرف پول و امکانات و موقعیت مالی ویژه باشد. فوتبال، ارزان، ساده، مهیج و تفریحی مفرح نزد آحاد جامعه است. ورزش فوتبال در ایران امروز همپای بسیاری از کشورهای بزرگ دنیا کارکردی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یافته و توانسته جایگاه ویژه‌ای در جامعه به دست آورد. فوتبال به‌عنوان جزئی از اجزای جهان زیست انسان ایرانی درآمده است (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۱۰۰). قاب عکس، نوعی فوتبال محله‌ای بزرگ و عظیم را نشانگر است که می‌تواند گل‌کوچکی به وسعت یک زمین فوتبال باشد. زمین فوتبال خط‌کشی و مرز و ترسیم هندسی ندارد و وجود این دو دروازه بدون هیچ امکاناتی عکس را سورئال و عجیب‌وغریب ساخته است. موقعیت جغرافیایی بیش از همه ناظر به موقعیتی در حاشیه و تبعیض‌آمیز و فاقد حداقل امکانات است. دروازه‌ها تور ندارند و زمین، فاقد خط‌کشی است. زمین همچنین سبز نیست و در مستطیل بودن آن هم شک و شبهه هست. زمین فاقد هرگونه تمهیدی برای مسابقه سخت و فیزیکی مثل فوتبال است. زمین چمن نیست؛ خاکی است و بین هویت ساده حضار درون عکس و سرشت زمین نسبتی برقرار شده است. همه چیز «خاکی» است. پسر بچه‌ها بدون هرگونه اداو اطوار و ژست شهری و طبقه متوسطی هستند. نمایشی در کار نیست. کودکان غرق بازی هستند و از دوربین و حضور عکاس غافل‌اند اما در چشم عکاس خوش نشسته‌اند و عکاس با انتخاب زاویه دید هم‌طراز نشان داده است که چه حس همدلی و برابری با سوژه‌ها دارد و علاقه‌مند است حیثیت مخدوش شده پسر بچه‌ها و این قاب غریب بیش‌ازپیش به چشم بیننده بیاید و به‌نوعی احساس بیننده با انتخاب زاویه دید هم‌طراز و نمای متوسط در پلان



آرش حسن‌پور

پژوهشگر مطالعات تصویری

عکس خارجی است. یک ایماژ غریب و تکان‌دهنده از عباس عطار در سال ۱۳۷۸. عکس می‌تواند در دسته عکس‌های توصیفی و توضیحی قرار بگیرد و ادعای گزارش‌نمایی داشته باشد و هم می‌تواند جنبه مستند شهری به خود بگیرد و سوبیه انتقادی و گزنده با خود همراه داشته باشد. ما در عکس شاهد منطقه‌ای دورافتاده هستیم. دور دست. یک فضای غیرشهری. حاشیه شهر تهران. یک منطقه صنعتی یا دور از مدرنیت شهری. عکس به نظر می‌رسد در ساعات پایانی روز یا بعدازظهر یک عصر پاییزی ثبت شده باشد. قاب و کادر عکس واید و عریض است تا طول و عرض و مختصات زمین فرضی فوتبال را در خود جای دهد و برای مخاطب ترسیم سازد. نمای عکس، متوسط است اما عکس، تصویری ساده نیست و چندین پلان دارد. در پلان نهایی شاهد دکل‌های عظیم و غول‌پیکر برق هستیم. در پلانی که به ما و چشمان ناظر بیننده نزدیک است؛ شاهد دروازه زمین هستیم. در پلان آخر جمعی از پسر بچه‌ها، ساختمان‌ها و سوله‌های نیمه‌کاره‌ای را می‌بینیم که آنقدر دورند که دیدنشان چشم مسلح می‌خواهد. در پلان جلویی اما شاهد تعداد بیشتری از فوتبال‌بست‌های نوپایی هستیم که پا به توپ بوده یا در حال ورزش و تماشا هستند. همگی حضار عکس مشغول نوعی کنش فراغتی معطوف به ورزش محبوب فوتبال هستند. برخی فعال و برخی منفعل‌اند. کنش آنان حرفه‌ای نیست. غیر حرفه‌ای و تفریحی است اما جدیت دارد. عکس چشمگیر و دیدنی است و در عین سادگی قصه‌ها و روایت درخور و دل‌نشینی دارد. جذابیت عکس ناشی از همین بی‌پیرایگی و قرابت عناصر نامتجانس و جفت‌وجور شدن اتفاقی آنهاست. مشارکت‌کنندگان در عکس، همگی پسر هستند. این امر گویای آن است که فوتبال و بازی بیرون خانه در محلی که عکس در آن گرفته شده است بیشتر به لحاظ جنسیتی با جنسیت مذکر گره خورده است. همچنین به لحاظ سنی طبقی آن کودکان و پسر بچه‌های نوجوان در عکس می‌بینیم